

استقلال ملی و رشد اقتصادی

- سال 1949 انقلابی در چین به پیروزی رسید که حداقل در فاز اولش باید محتوایی ضد استعماری و ضد فنودالی بخود می گرفت. این امر مشخصا به چه معنایی است؟
- در رابطه با نکته اول باید توجه داشت که چین بعد از «جنگ تریاک» مناطق پهناوری را از دست داده بود.
 - در زمان انقلاب 1911 گروهی از میهن پرستان امیدوار بودند که مناطق غصب شده را دوباره تسخیر کنند.
 - شش سال بعد ظاهر این امیدها تقویت یافتند، زیرا در اتحاد شوروی جوان (قره خان)، معاون وزارت خارجه، آمادگی خود را نشان می دهد که قراردادهای تحمیلی در زمان تزار را غیرقانونی اعلام کند.
 - ولی واپس راندن روندی تاریخی که مدت های مدیدی از آن گذشته است، چندان آسان نیست:
- بلشویک ها به این امر صریحا اقرار می کنند و حزب کمونیست چین نیز بدان واقف است.
 - هدف اصلی چین این است که به غصب سرزمین های آن کشور برای همیشه پایان داده شود.
 - قراردادهای تحمیلی یادشده اگر چه زیر فشار کشتی های توپدار و ارتش متجاوز به امضا رسیده اند، ولی غصب مناطقی که ضمنا بنا به همین قراردادها به عنوان بخش لاینفک چین برسمیت شناخته شده اند، دیگر غیرقابل تحمل است.
 - برگرداندن تایوان به کشور به مسئله ای مبرم مبدل شده است. سیاستی که حزب کمونیست چین در پیش می گیرد از سوئی نشانگر قاطعیت آن حزب است و از سوی دیگر معتدل و بردبارانه تنظیم شده است. مقایسه ای برای مثال:
- در سال 1961 رهبری هندوستان می کوشد با توسل به اسلحه «گوآ» را که قبلا مستعمره پرتقال بوده، دوباره به هند ملحق کند. ولی رهبری چین برعکس هندوستان تا پایان یافتن قرارداد اجاره «هنگ کنگ» و «ماکائو» صبر می کند.
- دفاع از استقلال ملی و تمامیت ارضی منجر به تغییرات بنیادی زیادی حتی در داخل چین می گردد.
 - مائو حتی قبل از رسیدن به قدرت به این مسئله اشاره می کند که واشنگتن «قصدها» وابسته کردن چین به آرد امریکائی و تبدیل آن کشور به مستعمره خود دارد.¹
 - از اینرو مناسبات اجتماعی جدید باید در وهله اول به پیشرفت اقتصادی کشور توجه ویژه ای مبذول دارد. چرا که بدون پیشرفت اقتصادی تحقق برنامه رستاخیز ملی غیرممکن خواهد بود.
 - حتی در سال 1940 مائو می نویسد: «خصلت اجتماعی انقلاب در مرحله و یا فاز اول ضد استعماری (و یا ضد نیمه مستعمراتی) یعنی اصولا بورژوا - دموکراتیک است و لذا خواست عینی آن هموار کردن راه برای رشد سرمایه داری است و از اینروست که برای رسیدن به سوسیالیسم راه درازی در پیش خواهد بود.²»

¹ Mao Tse-tung, Ausgewählte Werke, 1968- 1978, Bd. 4, S. 483.

² Mao Tse-tung, Ausgewählte Werke, 1968- 1978, Bd. 2, S. 401.

- 16 سال بعد مائو اعلام می کند که علیرغم بقدرت رسیدن کمونیست ها چین در وهله اول کماکان یک کشور در حال رشد است: «ما باید به مسئولین و همه مردم کشور حالی کنیم که چین یک کشور پهناور سوسیالیستی و در عین حال یک کشور عقب مانده و فقیر است. این تضادی بزرگ است. برای اینکه کشور ما ثروتمند و نیرومند باشد، به چندین دهه کار و پیکار سرسختانه و پیگیر نیاز داریم.³»
- به نظر او تضاد اصلی جامعه در این زمان عبارت نیست از تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا (انسان که او در سال های انقلاب فرهنگی اعلام کرد)، بلکه عمدتاً عبارت است از تناقض میان سوسیالیسم و واپس ماندگی.
- بنابراین در یک چنین شرایطی چه برخوردی باید نسبت به بورژوازی داشت؟
 - «اینکه سیاست ما ظاهراً در شهرها راستگرا بنظر می رسد بدین طریق قابل توضیح است که ما خود را موظف می دانیم که سرمایه دارها را مورد حمایت قرار دهیم و برای آن ها به مدت هفت سال نرخ بهره ثابتی تعیین کنیم. پاسخ به این پرسش را که بعد از هفت سال چه کار خواهیم کرد، هفت سال بعد خواهیم داد. بهتر خواهد بود که همین سیاست را بعدها نیز ادامه دهیم، یعنی نرخ بهره ثابتی برای آن ها کماکان تعیین کنیم. ما با این مبلغ ناچیز این طبقه را می خریم. به عبارت دیگر ما بدینوسیله سرمایه سیاسی آن ها را غصب می کنیم و آن ها را به سکوت وامی داریم. ما باید همچنان بقیه سرمایه سیاسی آن ها را از دست شان بگیریم تا روزی که دیگر چیزی از آن برای شان باقی نماند. از اینرو نمی توان ادعا کرد که ما در شهرها سیاست راستگرا در پیش گرفته ایم.⁴»
- بنابراین باید میان سلب مالکیت سیاسی و اقتصادی بورژوازی تفاوت قائل شد.
- تنها سلب مالکیت سیاسی است که باید سرسختانه اجرا شود، وگرنه سلب مالکیت اقتصادی (بشرط اینکه از حد معینی بالاتر نرود) می تواند پیشرفت اقتصادی کشور، تمامیت ارضی و رستاخیز ملی را به مخاطره اندازد و وفاداری به قرارداد اجتماعی را که ببرکت آن کمونیست ها بقدرت رسیده اند، مخدوش کند.
- در سال 1958 مائو نظر خود را برای سفیر شوروی که بحق دچار تردید شده بود، چنین بازگو می کند: «درست است که در چین هنوز سرمایه دار وجود دارد، ولی عوضش حزب کمونیست سر کار است!⁵»

بحران قرارداد اجتماعی سال 1949

- برای تضمین تمامیت ارضی چین می بایستی از ادامه غصب مناطق مختلف کشور جلوگیری شود و به این روند که از زمان «جنگ تریاک» آغاز شده بود، قاطعانه خاتمه داده شود و قبل از همه می بایستی تایوان، که تحت کنترل واشنگتن قرار داشت، بدامن کشور برگردانده شود.

³ Mao Tse-tung, Ausgewählte Werke, 1968- 1978, Bd. 5, S. 474.

⁴ Mao Tse-tung, Ausgewählte Werke, 1968- 1978, Bd. 5, S. 473.

⁵ Mao Zedong, On Diplomacy, 1998, S. 251.

- نخستین قدم عبارت بود از کنترل مجدد دو جزیره «کوه موی» و «ماتسو» که چرچیل در نامه خود به آیزنهاور در سال 1955 راجع به آن ها چنین می نویسد: «این دو جزیره که در نزدیکی های ساحل قرار دارند، بطور قانونی جزو خاک چین اند. این دو لیکن اهمیت ملی و نظامی خاصی دارند و برای مداخله نظامی در قاره چین ایده آل اند.»
- از زمانی که ارتش چیان کایچک تایوان را اشغال کرده و از حمایت ایالات متحده امریکا برخوردار است⁶، این طرز نگرش رئیس جمهور امریکا را از آن باز نمی دارد که دست کم دو بار در سال های 1954 و 1958 چین را با تسلیحات اتمی مورد تهدید قرار دهد.⁷
- یک همچو تهدید هولناکی را باید جدی گرفت. گذشته از این فقط جمهوری خلق چین نیست که تحت فشار قرار دارد. نخست وزیر سابق فرانسه (بیدال) در خاطراتش می نویسد که دالس هنگام سقوط «دین بین فو» به او گفته بود: «اگر ما به شما دوعدد بمب اتمی بدهیم، چه می کنید؟»⁸ او در جواب می گوید که فوراً علیه ویتنام مورد استفاده قرار می دهد!
- از آنجا که تناسب نیروها به نفع ایالات متحده امریکا ست، اتحاد شوروی فقط می تواند تمامیت ارضی چین را تضمین کند ولی بیشتر از آن نه:
 - در نتیجه کشور پهناور آسیائی مجبور می شود از دو جزیره استراتژیک یاد شده، که حتی چرچیل هم قانوناً جزو خاک چین می داند، چشم پوشی کند.
- چنین است که نشانه های اولیه اختلاف میان دو کشور سوسیالیستی بزرگ آشکار می شوند. عامل اختلاف قبل از همه پیشنهاد خروشچف مبنی بر ایجاد نیروی دریائی مشترک چین و شوروی است که در واقع به معنی محروم کردن چین از داشتن نیروی دریائی مستقل خود می باشد.
- مائو در گفتگو با (یودین)، سفیر شوروی در پکن، لحن تند و نامتداولی به خود می گیرد: «دیروز بعد از جدا شدن از یکدیگر نتوانستم چیزی بخورم و یا حتی بخوابم.»⁹
- در این موقع میان چین و شوروی اختلاف منافع آشکاری بوجود آمده است. چین بهیچوجه نمی خواهد غصب تایوان و مناطق دیگر کشور را تحمل کند که واشنگتن در نظر دارد ولی اتحاد شوروی در وهله اول در پی تعدیل روابط خود با ایالات متحده امریکا ست تا بار هولناک جنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی را سبک تر کند.
- مائو در سال 1964 می نویسد که اصرار جمهوری خلق چین در مورد باز پس گرفتن تایوان به مذاق رهبری شوروی اصلاً خوش نمی آمد¹⁰.
- در این سال ها هندوستان با سوء استفاده از انزوای بین المللی چین از حل صلح آمیز مسئله اختلافات مرزی با چین خود داری می کند و می خواهد با توسل به جنگ خواست های خود را بکرسد بنشانند.¹¹
- خروشچف با خوشحالی به سیاست گسترش روابط بین المللی خود و قرار گرفتن در رأس کلیه کشورهای سوسیالیستی ادامه می دهد و روابط دوستانه ای با هندوستان برقرار می سازد.

⁶ P. G. Boyle, The Churchill- Eisenhower Correspondence 1953-1955, 1990, S. 193.

⁷ G. Clark, Other Asians Should have a World with China and Taiwan, in International Herald Tribune vom 2.2.1996.

⁸ A. Fontaine, Historie..., 1968, Bd. 2. S. 118.

⁹ Mao Zedong, On Diplomacy, 1998, S. 259.

¹⁰ Mao Zedong, On Diplomacy, 1998, S. 394.

¹¹ N. Maxwell, India's China War, 1972, 1. Aufl. 1970.

- تضاد عینی موجود میان اتحاد شوروی و چین به سبب خودبزرگ بینی رهبری شوروی حدت بیشتری به خود می گیرد.
- مائو در صحبت با (یودین)، سفیر شوروی در پکن می گوید: « شما و بویژه استالین مدت های مدیدی چینی ها را مورد سوء ظن قرار دادید و به عنوان تیتوی ثانی قلمداد کردید. شما می گویند که اروپائی ها روس ها را خوار می شمارند. من اما فکر می کنم که برخی از روس ها چینی ها را خوار می شمارند.»
- این برخورد خودبزرگ بینانه و پرنخوت را می توان بویژه از گفتار (میکویان)، معاون شورای وزیران شوروی استنباط کرد که رابطه چینی ها با روس ها را «رابطه پسر و پدر و یا موش و گربه» می شمارد¹².
- این سوء ظن با بیرون بردن تکنسین های شوروی از چین (در سال 1960) تأیید کامل یافت و بر اقتصاد کشوری که در بحران عمیقی دست و پا می زد، ضربه ای هولناک وارد آورد.
- در فاصله سال های 1958 (هم زمان با بحران دوم تایوان) و 1960 گسست میان حزب کمونیست شوروی و چین، این کشور با بحران قرارداد اجتماعی مصادف می شود. قرارداد اجتماعی که به برکت آن جمهوری خلق چین تأسیس و تشکیل یافته است. وقتی مائو از بی تفاوتی شوروی نسبت به تحقق برنامه سیاسی کمونیست های چین در تأمین مجدد تمامیت ارضی کشور (با بازپس گرفتن تایوان) و نیل به پیشرفت اقتصادی سریع سخن می گوید، بطرز ناگواری خود را زیر فشار احساس می کند.
- در سال 1954 مائو از سه برنامه پنج ساله صحبت کرده بود که «برای پی ریزی پایه های صنعتی کشور لازم خواهد بود» و اضافه کرده بود: «من فکر می کنم برای بنای کشور پهناور چین و تبدیل آن به یک کشور سوسیالیستی بزرگ حدوداً 50 سال (یعنی ده برنامه پنجساله) لازم خواهد بود.¹³»
- او بار دیگر در سال 1955 اظهار داشته بود که «برای بنای یک کشور صنعتی پیشرفته سوسیالیستی قدرتمند به چندین دهه، مثلاً 50 سال کار سخت نیاز خواهیم داشت، یعنی تمام نیمه دوم قرن بیستم.¹⁴» و یکسال بعد می گوید: «درست است. ما هنوز فاقد یک صنعت اتموبیل سازی ملی هستیم. ما باید در فکر ایجاد آن باشیم ولی عجله بیش از حد لازم نیست»، «ما میهن پرستیم ولی شتابزده نیستیم.¹⁵» ولی در تابستان 1957 متوجه تغییر موضع او می شویم: او بر آن است که «چین در مدت 8 تا 10 برنامه پنجساله از نظر اقتصادی به ایالات متحده امریکا برسد و از او سبقت گیرد.¹⁶»
- رهبری چین تصمیم می گیرد که تعداد برنامه های پنجساله از 10 به 8 کاهش داده شود و هدف چین در این مدت نه رسیدن به کشورهای سرمایه داری پیشرفته، بلکه رسیدن به پیشرفته ترین آن ها یعنی ایالات متحده امریکا و حتی سبقت از آن است.
- همگام با تشدید مداوم اختلافات با اتحاد شوروی مدت تحقق برنامه پیشرفت اقتصادی کاهش داده می شود. لئو شانوچی در گزارش خود به هشتمین کنگره حزب کمونیست چین در سال 1958 شعار مائو را تکرار می کند: «ما باید در عرض 15 سال آینده به انگلستان برسیم!¹⁷» هراس از انزوای بین المللی چینی ها را به تسریع هر چه بیشتر روند پیشرفت اقتصادی سوق می دهد. برای تحقق این اعجاز تاریخی «ارتش کار»

¹² Mao Zedong, On Diplomacy, 1998, S. 251.

¹³ Mao Tse-tung, Ausgewählte Werke, 1968- 1978, Bd. 5, S. 163.

¹⁴ Mao Tse-tung, Ausgewählte Werke, 1968- 1978, Bd. 5, S. 172.

¹⁵ Mao Zedong, Revoluzione..1949-1957.

¹⁶ Mao Zedong, Revoluzione..1949-1957, 544.

¹⁷ J. Guillermez, Histoire de Parti, 1973, Bd. 2, S. 229.

- تشکیل می شود که در جریان «جهش بزرگ به پیش» با بسیج انقلابی و شورانگیز توده ها صورت می گیرد و «کوره های بلند ذوب آهن» براه انداخته می شوند.
- بنا به قطعنامه «ووهان» در سال 1958 هر کارخانه عبارت است از یک اردوگاه نظامی و هر کارگر در پای دستگاه کار سربازی است منضبط¹⁸.
 - نظامی کردن اقتصاد با احساس خطر واقعی جنگ وسعت می گیرد و به تجلیل از روحیه نیرومند برادری و برابری بنیادی، همدلی و هم‌رزمی کمونیستی پروبال می بخشد. (دیالک تیک مشابهی نیز در روسیه شوروی در دوران «کمونیسم جنگی» پدید آمده بود.)
 - امید تحقق بخشیدن به قرارداد اجتماعی و نیل به اهداف مربوط به مدرنیزه کردن (نوسازی) جامعه و تکمیل و تحکیم وحدت ملی در این مرحله در وابستگی به پیروزی انقلاب جهانی پنداشته می شود و از تحولات شگرف انقلابی در مناسبات اجتماعی چین نیز توان و نیروی در خور می گیرد.
 - این امید ظاهراً منطقی است! در این سال ها جنیش ضداستعماری بشدت اوج می گیرد و امپریالیسم ناتوان از سرکوب آن هاست و لذا از نقطه نظر استراتژیکی یک «ببری کاغذی» است و بس.
 - پایگاه های قدرت های بزرگ در جهان سوم یکی بعد از دیگری فرو می پاشند. استعمار نو دچار گرفتاری های عظیمی است، همانطور که انقلاب کوبا برای مثال نشان می دهد.
 - متروپول های سرمایه داری کلا در حال از دست دادن کنترل بر جهان پیرامون خود می باشند، روندی که تدریجاً شکل می گیرد و از محاصره شهرها بوسیله روستاها حکایت می کند.
 - دینامیسم پیروزی انقلاب رهائی بخش ملی چین (یعنی محاصره شهرها بوسیله روستاها) اکنون ظاهراً مقیاس تمام ارضی بخود می گیرد.
 - به نظر لین پیائو در سال 1965 حلقه محاصره دور برج سرمایه داری و امپریالیسم روزبروز تنگ تر می شود. برج سرمایه دچار تشننت درونی است، همانطور که ماجرای کانال سوئز نشان می دهد: استعمار کلاسیک کهن (انگلستان و فرانسه) مجبور به ترک مواضع استعماری سنتی خود و واگذار کردن آن به استعمار نو (ایالات متحده امریکا) می شوند.
 - «تضاد میان کشورهای امپریالیستی اکنون از اهمیت تعیین کننده ای برخوردار است. نظر ما در باره اوضاع بین المللی تغییر نیافته است: رقابت متقابل کشورهای امپریالیستی برسر تسلط بر مستعمرات تضاد بزرگتری است. کشورهای امپریالیستی می کوشند به تضاد خود با ما پربها دهند ولی قصدشان در واقع پرده پوشی کردن تضاد موجود میان خودشان است.¹⁹»
 - شاید هم مائو آرزویش را در قالب کلام می ریزد، وقتی به این نتیجه می رسد که «جهان غرب دچار تشننت و تجزیه خواهد شد و وحدت کذائی غرب یاره ای بیش نیست!²⁰»
 - در همین زمان سرمایه داری جهانی در خود چین نیز کماکان حضور دارد. واکنش بقایای طبقه حاکمه کهنه نسبت به بحران بین المللی چگونه خواهد بود؟ «آنها در حال حاضر ظاهراً ساکتند و دست به آشوب نمی زنند. ولی اگر پکن بمباران اتمی بشود، چه خواهند کرد؟ آیا دست به شورش نخواهند زد؟ این مسئله ای بسیار جدی است!²¹»

¹⁸ J. Guillermez, Histoire de Parti, 1973, Bd. 2, S. 232.

¹⁹ Mao Tse-tung, Ausgewählte Werke, 1968- 1978, Bd. 5, S. 409f.

²⁰ Mao Zedong, On Diplomacy, 1998, S. 280.

²¹ Mao Tse-tung, Ausgewählte Werke, 1968- 1978, Bd. 5, S. 409.

- «انقلاب فرهنگی» پاسخی است به همه این پرسش‌ها.
- «انقلاب فرهنگی» در داخل کشور با بسیج شورانگیز توده‌های مردم رشد نیروهای مولده را شتاب می‌بخشد، در عین حال در سطح بین‌المللی تغییر انقلابی مناسبات اقتصادی - اجتماعی (زیر بنا) و سیاسی - ایدئولوژیکی (روبن) به برکت خیزش گول‌آسای توده‌ای در کلیه عرصه‌های زندگی نفوذ می‌کند و به جنبش‌های انقلابی در جهان سوم (نه تنها به جنبش‌های انقلابی در جهان سوم معروف، بلکه حتی به جنبش‌های انقلابی در جهان سومی که در قلب متروپول‌های امپریالیستی پدید آمده است) توانی سحرآمیز می‌بخشد.
- مائو در تابستان 1963 ضمن اعلام پشتیبانی خود نسبت به مبارزه سیاهان امریکا به تشدید تضادهای ملی و طبقاتی در آن کشور اشاره می‌کند²².
- در مدت کوتاهی آشکار می‌شود که این مبارزه با خصلتی ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی جدی اوج می‌گیرد و در عین حال جنبش اعتراضی گسترده جهان سرمایه‌داری را فرا می‌گیرد. جنبشی که با عشق و علاقه‌ای سوزان به «انقلاب فرهنگی» چین چشم‌دوخته است. در چنین جوی است که امید به پیروزی انقلاب جهانی توجیه می‌شود.
- نیل به دو هدف اساسی قرارداد اجتماعی 1949 یعنی غلبه بر عقب‌ماندگی چین در مقایسه با غرب و رهائی نهائی چین از ستم و سرکوب امپریالیستی در گرو پیروزی انقلاب جهانی قرار داده می‌شود.
- ولی این استراتژی ناکام می‌ماند.
- همانطور که روزی روسیه برخاسته از انقلاب اکتبر می‌بایستی با عدم وقوع انقلاب در کشورهای سرمایه‌داری غرب تصفیه حساب کند، همانطور نیز جمهوری خلق چین مجبور می‌شود با عدم وقوع انقلاب در جهان سوم و عدم فروپاشی امپریالیسم تصفیه حساب کند.
- و همانطور که این امر در روسیه منجر به گسست میان استالین و تروتسکی می‌شود، در چین نیز باعث به هم خوردن رابطه مائو با لین پیائو می‌گردد.

²² Mao Zedong, On Diplomacy, 1998, S. 378.